

داستان دست یافتن من به کتاب نان و شراب در سال ۱۳۴۴ و چاپ اول آن در ۱۳۴۵ داستان جالبی است که نقل آن در اینجا خالی از لطف نیست.

در آن زمان‌ها که من با دوست سابقم آقای عبدالله توکل مترجم سرشناس رفت و آمد و معاشرت داشتم و صمیمیت بیشتری در میان ما حکم فرما بود، روزی با من درباره‌ی نیازی که به یک دوره فرهنگ فرانسه به فارسی استاد سعید نفیسی داشت سخن گفتم و اظهار تأسف کردم از اینکه به قدر کافی پول برای خریدن آن ندارم. از قضا من از آن فرهنگ که در دو جلد است دو دوره داشتم: یکی را قبلاً خریده بودم، و دیگری را دوست باصفا و نامحبتی از زمره خوانندگان ترجمه‌هایم که به من بسیار لطف داشت به تصور اینکه من از آن فرهنگ ندارم و حتماً به آن نیازمندم بی‌آنکه از خودم بپرسد برایم خریده و به رسم هدیه آورده بود.

وقتی آقای توکل در نزد من ابراز تأسف از نداشتن آن فرهنگ کرد من به او مزه دادم و گفتم ناراحت مباش، من یک دوره اضافی از آن دارم و حاضرم آن را به تو تقدیم کنم. او شاید به تصور اینکه من می‌خواهم کتاب را به وی بفروشم پرسید: به چه مبلغ؟ من خندیدم و گفتم به مبلغ یک بوسه. باورش نمی‌شد، و حتی اصرار کرد که بالاخره مبلغی ولو کم از او بگیرم.

دوره فرهنگ اضافی را آوردم و به او دادم و خواهش کردم که دیگر درباره‌ی عوض آن هیچ حرفی نزنند و آن را به رسم هدیه از من بپذیرد. خوشحال شد، و یک هفته بعد پنج جلد از

\* به نقل از کتاب ترجمه‌های من، محمد قاضی، انتشارات روایت، صص ۱۹۱-۱۹۷ و ۲۰۲-۲۰۴

رمان‌های فرانسه برایم آورد و گفت: من هم این کتاب‌ها را به شما هدیه می‌کنم تا از هر کدام که خوشتان آمد آن را ترجمه کنید. تشکر کردم و کتاب‌ها را گرفتم، ولی در دل با خود گفتم: گمان نمی‌کنم این کتاب‌ها جالب و بدردیخور باشند، چون خود آقای توکل هم مترجم است و به دنبال کتاب‌های خوب برای ترجمه می‌گردد، و اگر از آنها خوشش آمده بود خودش ترجمه می‌کرد و به من نمی‌داد.

در اوقات فراغت به خواندن یک یک آنها پرداختم. چهارتای اول را که خواندم دیدم حدس درست بوده و هیچ‌کدام آن گزایی و لطف و محتوای درخور ترجمه را ندارند، و اغلب‌شان را نیمه‌کاره رها می‌کردم و درخور آن نمی‌دیدم که تا آخر بخوانم.

به پنجمی که رسیدم موضوع فرق کرد. کتاب پنجم نان و شراب اثر اینیاتیسیو سیلونه نویسندهٔ روشنفکر ایتالیایی بود. البته من و شاید هم مترجمان دیگر و اکثر خوانندگان فارسی زبان تا به آن دم نامی از این نویسنده نشنیده بودیم و با او و آثارش آشنا نبودیم. این اثر به قدری شیرین و جذاب و آموزنده بود که من به راستی غرق در شادی و لذت شدم و تعجب هم کردم از اینکه چگونه خود آقای توکل آن را ترجمه نکرده و به من داده است. حدس زدم که حتماً خودش آن را نخوانده و کتاب را ناشناخته به من داده است.

یک روز که من روی نیمکت مبلی در سالن دراز کشیده و به خواندن آن مشغول بودم و شادروان همسر «ایران» در اتاق بغلی به اطو کردن لباس‌ها مشغول بود من از خواندن قسمتی از کتاب چنان ذوق‌زده شدم و به هیجان آمدم که فریادی از حیرت و شادی برکشیدم و از روی نیمکت مبلی به زمین در غلتیدم. همسر که متوجه این حالت شد وحشت‌زده دوید که مرا از زمین بلند کند، و گمان کرد که بلایی به سرم آمده است. دلداریش دادم و حالی‌اش کردم که خوشبختانه اتفاق ناگواری نیفتاده است و من فقط از لذت خواندن قسمتی از کتاب نان و شراب هیجان‌زده شده‌ام. طفلک آرام گرفت و به دنبال کار خود رفت، چنان‌که من نیز چنین کردم. باری، وقتی کتاب را به پایان رساندم از بس از موضوع و مضمون آن لذت برده بودم که بلافاصله تصمیم به ترجمهٔ آن گرفتم و شروع به کار کردم. و به راستی همان لذت‌هایی را که در موقع خواندن از هر قسمت از کتاب برده بودم، در حین ترجمه دو برابر می‌بردم.

در اوایل سال ۱۳۴۵ بود که روزنامهٔ اطلاعات نیز تصمیم گرفت مانند روزنامهٔ کیهان هر ماهه اثری از آثار نویسندگان بزرگ مغرب زمین را چاپ و منتشر کند و نخستین کسی را که در نظر گرفت ترجمه‌اش نشریهٔ ماه اول باشد، من بودم. مرا دعوت کردند و کتاب «مؤمنه» اثر دیده‌رو فیلسوف و نویسندهٔ فرانسوی را به من دادند تا آن را برای برنامهٔ ماه اول «نشر اطلاعات» منتشر کنم. من از قبول ترجمهٔ آن امتناع ورزیدم و گفتم که آن را خوانده‌ام. «مؤمنه» ماجرای یک زن راهبه است که در دیری معتکف می‌شود، ولی چون جوان است و بر و رویی دارد یکی دو راهب جوان عاشقش می‌شوند و با او روابط عاشقانه برقرار می‌کنند. این کتاب از نظر موضوع هم به



• محمد قاضی

درد خوانندگان فارسی‌زبان نمی‌خورد، زیرا نه ما مسیحی هستیم و نه در اینجا دیر و راهبه داریم. در ضمن، به ایشان گفتم در کار ترجمه کتاب بسیار عالی و آموزنده‌ای هستیم به نام نان و شراب که اثر یک نویسنده روشنفکر و ضدفاشیسم ایتالیایی است. اگر حاضر به چاپ آن هستید من ترجمه کتاب را تا یک ماه دیگر به پایان می‌رسانم و به شما می‌دهم تا آن را به عنوان کتاب اول برنامه خود چاپ و نشر کنید.

آقای دکتر حسن صدر حاج سیدجوادی که سازمان انتشارات کتاب مؤسسه اطلاعات زیر نظر او بود، پیشنهاد مرا پذیرفت مشروط بر اینکه کتاب مخالف رژیم سلطنتی نباشد. گفتم: کتاب کاری به رژیم سلطنتی ایران ندارد و فقط با رژیم فاشیستی موسولینی مخالف است، و بنابراین گمان نمی‌کنم ارتباطی با وضع ما داشته باشد.

حاضر شد چاپ کتاب را تا آنجا که ترجمه شده بود شروع کند، و من هم به ترجمه بقیه کتاب ادامه بدهم و زودتر به ایشان برسانم.

کتاب با تغییراتی به عنوان نخستین کتاب ماه نشر اطلاعات در ۱۳۴۵ به چاپ رسید و امروز که سال ۱۳۷۱ است، به چاپ دهم رسیده است.

قسمت تحریف شده کتاب که به شاه برمی‌خورد، و به همین جهت نزدیک بود من هم به وسیله ساواک دستگیر و تنبیه شوم، و با وساطت مسعودی، مدیر روزنامه اطلاعات، که در آن زمان نفوذ زیادی در دستگاه حکومت داشت، نجات یافتم. در چند چاپ اولیه کتاب که در زمان پیش از انقلاب صورت گرفت آن قسمت به صورت تحریف شده چاپ می‌شد، لیکن پس از

انقلاب دوباره آن را به صورت اصلی برگرداندم.

بعدها وقتی از آقای عبدالله توکل پرسیدم که چرا این کتاب را به من دادید و خودتان آن را ترجمه نکردید عذر آورد که سیاسی بود و نمی گذاشتند چاپ بشود؛ ولی بیان واقع این بود که آن را نخوانده بود و نمی دانست که کتاب به این خوبی و گیرایی است، وگرنه آن را به من نمی داد. حال، اندکی هم به معرفی نویسنده و به موضوع کتاب پردازیم:

ایناتسیو سیلونه<sup>۱</sup> از نویسندگان بزرگ معاصر ایتالیا است که در سال ۱۹۰۰ در قریه «پچینا» از بخش «آبروز» به دنیا آمد. دوران کودکی با فقر و تنگدستی گذشت و در زلزله سال ۱۹۱۵ ایتالیا پدر و مادر و پنج برادر خود را از دست داد. در ۱۹۲۱ به حزب کمونیست ایتالیا پیوست و با دستگاه فاشیستی موسولینی به مبارزه پرداخت. در ۱۹۲۷ سفری به اتحاد جماهیر شوروی کرد و پس از بازگشت از آن سفر مانند همکاران دیگر خود آندره ژید و آرتور کوستلر و غیره راه مستقلی در پیش گرفت، چنان که در ۱۹۳۰ از حزب کمونیست استعفا داد. وی به علت فعالیت‌های سیاسی ناگزیر شد در ۱۹۳۰ به سوئیس بگریزد و شاهکارهای خود مانند نان و شراب و فانتامارا و کشت زیر برف<sup>۲</sup> و یک مشت توت<sup>۳</sup> و «رازلوک» و روباه و گل‌های کاملیا<sup>۴</sup> را در آن دیار به رشته تحریر کشید. کتاب دیگری هم تحت عنوان ماجرای یک مسیحی فقیر دارد که من آن را مناسبت موضوع کتاب به نام ماجرای یک پیشوای شهید ترجمه کرده و به چاپ رسانده‌ام.

۶۵۰

سیلونه در زمان جنگ بزرگ جهانی دوم به وطن خود بازگشت و در نهضت زیرزمینی ضدفاشیسم علیه حکومت موسولینی مبارزه کرد. این نویسنده بزرگ در زمانی که من به ترجمه این کتاب مشغول بودم، یعنی در سال‌های ۱۳۴۵ و ۴۶، هنوز زنده بود و ۶۶ سال داشت و در مرعه شخصی خویش در نزدیکی‌های شهر رُم دورانی پیری را می‌گذرانید.

من که در سال ۱۳۴۸ سفری به اروپا و از جمله به ایتالیا و به شهر رُم کرده بودم و بسیار علاقه‌مند بودم که این نویسنده بزرگ را زیارت کنم از مقامات مربوطه خواهش کردم که اگر ممکن است مرا به نزد او ببرند و به عنوان مترجم دو تا از کتاب‌هایش به زبان فارسی به او معرفی کنند. به من توصیه کردند که از چنین ملاقاتی درگذر، چون ممکن است گریبان‌ت را بگیرد و حقی از بابت استفاده ترجمه از کتاب‌هایش از تو بخواهد. حال نمی‌دانم که این توصیه تا به چه اندازه درست و به‌جا بود، و من چون چنان پولی نداشتم از آن ملاقات صرف‌نظر کردم. چند سال بعد، خیر مرگش را شنیدم و بسیار متأثر و متأسف شدم.

نان و شراب که در واقع قهرمان اصلی آن خود نویسنده است، و به همین جهت می‌توان آن را یک اثر «اوتوبیوگرافی» یا «شرح حال خود» به حساب آورد، داستان مهیجی است از زندگی

## 1. Ignazio silone

۲. این کتاب با نام دانه زیر برف توسط مهدی سبحانی به فارسی ترجمه شده است. (بخارا)
۳. این کتاب با نام یک مشت تمشک توسط بهمن فرزانه به فارسی ترجمه شده است. (بخارا)
۴. این کتاب توسط بهمن فرزانه به فارسی ترجمه شده است. (بخارا)

دهقانان ایتالیا که در آن آداب و رسوم و معتقدات خرافی و وضع زندگی سخت و اسفبار ایشان به زبانی ساده و شیرین و پرتنظ و کنایه مجسم شده است. این کتاب سرشار از هیجان و مملو از صحنه‌های زنده و جالب و انسانی است و در همه جای آن احساس انسان دوستی و عواطف بشری و وجدان و عشق به آزاد زیستن و آزاد اندیشیدن موج می‌زند. تنها در بند خود نبودن و رفاه و تنعم توأم با بردگی را خوار و حقیر شمردن و به خاطر اجتماع زیستن درسی است که این اثر زیبا و ارزنده به ما می‌آموزد. در حقیقت قهرمان این اثر که یکی از شاهکارهای مدرن ادبیات اجتماعی قرن اخیر است تنها خود نویسنده نیست بلکه همه مردم ایتالیا از حقیرترین آدم‌ها گرفته تا چهره‌های تابناکی چون «دن بنه ده تو» کشیش فریبه «روکا» و کریستینا دخترک نجیب‌زاده و حساس و متدین و انسان‌دوست و باشرف در آن نقش عمده‌ای بر عهده دارند. این اثر حماسه‌ای است از فداکاری مردمی که در لای چرخ ماشین تحول اجتماعی ایتالیای فاشیست گیر کرده‌اند و برای رهایی خود و به وجود آوردن زندگی بهتر و دنیای بهتری تلاش می‌کنند. در این اثر نقش کلیسا در دستکاری با حکومت ظلم و به‌خوبی نشان داده شده است. شاید تصویری که سیلونه در این اثر و در سایر آثار خود از وضع ایتالیایی زمان فعالیت خویش به دست می‌دهد بسیار تلخ و یأس‌آمیز و ناشی از حس بدبینی او باشد، ولی به هر حال واقعیات در همه‌جا با دیدی بسیار بی‌طرفانه و صمیمانه و خالی از هرگونه حب و بغض بی‌جا و تعصب ترسیم شده و نشان می‌دهد که محرک او چیزی به‌جز ایمان به آزادی و عشق به انسانیت است. جنبه ممتاز آثار سیلونه روانی و یک‌دستی انشا و توجه به نکات اخلاقی و اجتماعی و روان‌شناسی است که نکته‌بینی‌ها و طنزهای آناتول فرانس نیز چاشنی آن است.

۶۵۱

برای ترجمه این کتاب از دو متن فرانسه و انگلیسی آن‌که بعداً پیدا کردم استفاده نمودم، و متن فرانسوی کتاب نظر به کامل بودن بیشتر و پیروی دقیق‌تری از سبک نگارش نویسنده و نیز به سبب وارد بودن بیشتر من به زبان فرانسه ملاک کار قرار گرفت. خاطره دیگری مربوط به کتاب نان و شراب به یادم آمد که نقل آن هم خالی از لطف نیست.

چاپ چهارم یا پنجم این کتاب به وسیله انتشارات امیرکبیر سابق صورت گرفته بود. پس از انقلاب اسلامی، وقتی مؤسسه انتشارات امیرکبیر به دلایل سیاسی ضبط شد و تبدیل به مؤسسه انتشارات امیرکبیر فیضیه قم گردید در حدود هفت یا هشت کتاب از ترجمه‌های من مانند شازده کوچولو، شاهزاده و گدا و سپیددندان و نان و شراب و غیره که برای چاپ و نشر آنها قبلاً با امیرکبیر سابق قرارداد داشتم به دست امیرکبیر جدید افتاد.

روزی از طرف آقای مطلب رئیس امیرکبیر جدید احضار شدم. وقتی رفتم و مراسم معرفی به عمل آمد فرمودند: فلانی، «ما می‌خواهیم کتاب نان و شراب شما را تجدید چاپ کنیم، ولی چون اسم کتاب اسلامی نیست لطفاً اسم آن را عوض کنید تا ما شروع به چاپ آن بکنیم.»

پرسیدم: از چه نظر می‌فرمایید اسم آن اسلامی نیست؟

گفتند: خوب، معلوم است، کلمه «شراب» لفظ ناپسندی است و اسلامی نیست. گفتم: ولی اگر اشکال فقط بر سر کلمه «شراب» باشد صرف نظر از اینکه خود این واژه لطمه‌ای به جایی نمی‌زند و منافاتی با هیچ چیز ندارد در قرآن مجید نیز از آن یاد شده و هیچ مشکلی ایجاد نکرده است. با تعجب گفتند: در قرآن مجید؟ در کجای قرآن؟ گفتم: در آن‌جا که خداوند متعال از مانده‌های بهشتی و از جمله از «شراباً طهوراً» یاد می‌کند. از این گذشته، جناب آقای مطلب، حتماً سرکار هم می‌دانید که مذهب مسیح از نظر اسلام یک دین توحیدی است و آداب مذهبی آن مورد احترام اسلام است. در این‌جا کلمه «نان و شراب» اشاره به یکی از آداب مذهبی مسیحیت است که به زبان فرانسه به آن می‌گویند «کمونین». در آن مراسم کشیش برای رسوخ دادن فکر و ذکر حضرت عیسی در جسم و جان مؤمنان مسیحی لقمه نانی در دهان می‌گذارد به عنوان گوشت عیسی و جرعۀ شرابی به دنبال آن می‌نوشد به‌عنوان خون عیسی، و همه مؤمنان مسیحی که در کلیسا با کشیش هستند باید به او تاسی کنند. بنابراین، چون نان و شراب در این کتاب اشاره به آن آداب مذهبی است قهراً باید مورد احترام ما مسلمانان نیز باشد.

آقای مطلب اندکی به فکر فرو رفتند و آخر گفتند: فلانی، من چون اختیار ندارم که حرف‌های شما را بپذیرم لطفاً همه این مطالبی را که به من گفتید روی یک ورقه کاغذ بنویسید و به من بدهید. من روز پنجشنبه به قم خواهم رفت و مدافعات شما را در مدرسه فیضیه مطرح خواهم کرد. اگر پذیرفته شد فی‌الموارد، و گرنه ناچار باید اسم کتاب را عوض کنید.

گفتم: بسیار خوب، کجا بنشینم و بنویسم؟ فرمودند در اتاق معاون من که در همین روبه‌رو است.

به اتاق معاونتش رفتم و با کمال تعجب دیدم که معاون او آقای تنیده‌ور از همان امیرکبیر سابق است. پس از سلام و احوالپرسی ماجرا را برای او نقل کردم و گفتم: آقای تنیده‌ور، من اکنون مطالبی را که به آقای مطلب گفتم به روی کاغذ می‌آورم و ایشان آن را به قم می‌برند و در مدرسه فیضیه مطرح می‌کنند. بدیهی است که از دو حال خارج نیست: یا حرف‌های من قبول می‌شود و اجازه می‌دهند که کتاب با همان نام نان و شراب چاپ شود، یا اجازه نمی‌دهند و باید اسم کتاب را عوض کرد. در صورت اخیر فراموش نفرمایید که ما نام آن را خواهیم گذاشت «نان و سرکه»، و تکه بیتی هم عرض می‌کنم که یادداشت کنید و در صفحه اول کتاب چاپ کنید، به این شرح:

**بگو به دردکشان فکر انقلاب کنند**

**شراب سرکه شده سرکه را شراب کنند**

و لایذ توجه دارید که در این شعر کلمه «انقلاب» به معنی تخمیر است نه انقلاب سیاسی. آقای تنیده‌ور کلی خندید، و شعر را یادداشت کرد. من هم شرحی را که آقای مطلب خواسته بودند نوشتم و به ایشان دادم. دو هفته بعد، که باز زیارت‌شان کردم فرمودند مدافعات شما در مدرسه فیضیه مطرح و با آن موافقت شده است، و لذا چاپ بعدی کتاب با همان نام نان و شراب صورت خواهد گرفت.